

معامله نفت: نریمان نریمانوف و شوروی شدن آذربایجان

ترجمه شده از: The Oil Deal: Nariman Narimanov and the Sovietization of Azerbaijan

Sara Brinegar

نیاز به استناد به این مقاله؟

یا MLA, APA در سبک های
شیکاگو دریافت استناد

مقاله های بیشتری مثل این میخوای؟

از مقالات مرتبط را دانلود کنید PDF یک بسته
را Academia کاتالوگ 28 میلیون مقاله رایگان
جستجو کنید

معامله نفت: نریمان نریمانوف و شوروی شدن آذربایجان

Sara Brinegar

[Original Paper](#) 

چکیده

در بحبوحه جنگ جهانی اول و به دنبال انقلاب بلشویکی، امپراتوری روسیه از هم پاشید و در بهار 1918 سه کشور جدید در قفقاز جنوبی - آذربایجان، ارمنستان و گرجستان استقلال خود را اعلام کردند. باکو، پایتخت آذربایجان و بزرگترین تولیدکننده نفت در امپراتوری، تحت کنترل کمون باکو طرفدار بلشویک قرار گرفت. کمون باکو در عرض چند ماه به طرز چشمگیری فروپاشید و در سپتامبر 1918 ارتش عثمانی و به دنبال آن ارتش بریتانیا باکو و مناطق نفتی اطراف شبه جزیره آیشرون را اشغال کردند. با وجود این نزدیک به دو سال استقلال خود را حفظ کرد. در اواخر (ADR) اشغال ها، جمهوری دموکراتیک آذربایجان جمع آوری کرد، ولادیمیر لنین ADR آوریل 1920، هنگامی که ارتش سرخ نیروهای خود را در مرز شمالی دو مرد را به دفتر خود احضار کرد. یکی، نریمان نریمانوف، ابتدا ریاست کمیته انقلاب آذربایجان و متعاقباً جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان را بر عهده گرفت. دیگری، الکساندر سربروفسکی، مسئول کمیته تازه تاسیس نفت آذربایجان شد. هر دو نفر از لنین دستوراتی دریافت کردند. او نریمانوف را متهم کرد که ارتباط بین شهر نفتی باکو و حومه اطراف آن را تضمین کند، اقدامی که برای ثباتی که حمل و نقل نفت به آن وابسته است، ضروری است. لنین کنترل صنعت نفت را به سربروفسکی سپرد و به او گفت که تولید را از سر بگیرد و فوراً ارسال به روسیه را آغاز کند. 2 نریمانوف از ابتدا ارتباط بین مأموریت خود و دسترسی به نفت را درک کرد. در واقع، او متعاقباً خاطر نشان کرد که او این ایده را توسعه داده است که روسیه شوروی باید باکو را به آذربایجان متصل کند تا "در صلح زندگی کند و از نفت و فرآورده های نفتی استفاده کند" و قویاً نشان داد که او مسئول الحاق آذربایجان به نظام شوروی بوده است. نریمانوف در سال های کلیدی قدرت شوروی، حضور بلشویک ها در آذربایجان را در میان اکثریت جمعیت مسلمان و همچنین به جهان خارج، مشروعیتی اعطا کرد که به شدت مورد نیاز بود. 4 اگرچه کمون باکو فقط برای چند ماه، از مارس تا سپتامبر، وجود داشت

373

معامله نفتی: نریمانوف و شوروی شدن آذربایجان در سال 1918، جمعیت مسلمان محلی را کاملاً از خود بیگانه کرده بود. در آن زمان، بلشویک ها با کنترل روس ها و ارمنی ها بر شهر به هزینه جمعیت مسلمان ارتباط داشتند. نریمانوف به عنوان یک واسطه حیاتی بین حزب بلشویک و جمعیت گسترده تر آذربایجان ظاهر شد و شورائی شدن آن را تسهیل کرد.

نریمانوف بخشی از نخبگان فرهنگی مسلمان امپراتوری روسیه بود و دیدگاه مدرنیستی با الهام از سوسیالیستی را از آینده ترویج کرد که به دنبال آموزش انبوه و رهایی سیاسی و اقتصادی از استعمار روسیه بود. علاوه بر اشتراکات زیادی با ضد امپریالیسم بلشویکی، آرمان های او در یک جنبش اصلاحی دیرپای مسلمانان که امپراتوری های روسیه و عثمانی و همچنین ایران را در بر می گرفت، تعبیه شده بود. با این حال، شرایط سیاسی و اجتماعی در جنوب قفقاز از جهاتی منحصر به فرد بود. به لطف صنعت نفت باکو، این کشور دارای یک پایگاه صنعتی چند قومیتی و یک سنت سیاسی رادیکال بود که هم در حومه اخیر روسیه در آسیای مرکزی و هم در مناطق مستقرتر در ولگا وجود نداشت. مردانی مانند نریمانوف می توانستند با زیرکی در مناظر فرهنگی متعدد- از ملاحای روستایی و انقلابیون پارسی گرفته تا کارگران تندرو روسی و ارمنی نفت، حرکت کنند. حضور نفت باکو در مرز بین روسیه شوروی، ایران و امپراتوری عثمانی، همه جهان‌هایی که نریمانف به یک درجه با آنها ارتباط داشت، در ارتقای او به یک موقعیت قدرت تا سال 1920 تعیین کننده بود.

در تحولات 1918-1920، نریمانوف معتقد بود که وظیفه او حفظ منافع انقلاب و آذربایجان است. در سیاست بسیار شخصی شده در اوایل اتحاد جماهیر شوروی، نریمانوف فهمید که تضمین موفقیت سیاست‌هایش به دسترسی مستقیم او به قدرت بستگی دارد، بنابراین تمایز بین اینکه آیا او قدرت را به خاطر خودش دنبال می‌کند یا به خاطر سیاست‌هایش دشوار می‌کند. اگر غیرممکن نباشد، تجزیه اهداف او سه برابر بود. اول، شکل دادن به سیاست های نوسازی بلشویکی در آذربایجان در میان جمعیت مسلمان. دوم، کاهش استفاده از خشونت علیه جمعیت گسترده تر، جلوگیری از تکرار کمون باکو. سوم و بالاخره گسترش انقلاب به داخل ایران. (7) بنابراین برای او تناقض نداشت که به نفع منافع آذربایجان در حالی که به دنبال ارتقاء موقعیت خود بود، تحریک می‌کرد، زیرا معتقد بود این دو از نزدیک با هم مرتبط هستند. 7. دیدگاه های نریمانوف در مورد سیاست خارجی شوروی در قبال شرق در 1919، نگاه کنید به Izbrannye, "از گزارش به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)" در نریمان نریمانوف proizvedinii. Tom 2. 1918-1921 (41-2:234, 1989, باکو).

374

بررسی اسلوی

نریمانوف به جای اینکه به دنبال استقلال یا قدرت از طریق ادعای هویت ملی یا ملی گرایی باشد، سعی کرد با استفاده از نفت باکو، آینده آذربایجان را تضمین کند. او فهمید که ارتش سرخ قرار نیست به سادگی از باکو دور شود. برای پیروزی در جنگ داخلی بسیار حیاتی بود. در واقع، او تسلط بلشویک‌ها را به شکلی اجتناب‌ناپذیر و در نهایت مطلوب می‌نگرید، زیرا معتقد بود که شوروی نیروی مدرن‌سازی است که به نفع آذربایجان است. در عوض، او استدلال می‌کرد که برای موفقیت درازمدت تهاجم مجدد به باکو، بلشویک‌ها باید ثبات منطقه‌ای را حفظ کنند و از خشونت سال 1918 که کمون باکو را به خطر انداخت، اجتناب کنند.

تا حدی، نریمانوف موقعیت خود را با انعقاد قرارداد با ولادیمیر لنین در سال 1920 به دست آورد. ترتیبی که من آن را قرارداد نفتی می‌نامم. این معامله پایه های قدرت شوروی را در آذربایجان پی ریزی کرد. به طور رسمی، لنین نریمانوف را متهم به تسهیل ارتباطات بین سنگر صنعتی باکو و حومه

روستایی آذربایجان کرد. در عمل، نریمانوف پذیرفت که هر چه در توان دارد برای تامین نفت روسیه شوروی با این درک که به او (Sovnarkom) انجام دهد و لنین نریمانوف را به عنوان مسئول دولت شوروی آذربایجان آزادی عمل قابل توجهی در سیاست های فرهنگی داده می شود، انجام دهد. به عبارت دیگر، نریمانوف قول داد که ثبات سیاسی و اجتماعی لازم را در آذربایجان برای حفظ قدرت شوروی و تضمین دسترسی روسیه به ذخایر نفتی مهم باکو فراهم کند. نریمانوف معتقد بود که آذربایجان می تواند به دلیل اهمیت ایدئولوژیک و ضرورت اقتصادی، خطی را طی کند که در آن به شدت به روسیه وابسته است و در عین حال درجه ای از استقلال را در امور محلی و فرهنگی حفظ کند. از نظر نریمانوف، این به معنای تحمل نمایش عمومی عبادت اسلامی و شیوه های پوشش، مانند حجاب، و اجتناب از توسل به زور علیه مردم غیرنظامی در صورت امکان بود. به همان اندازه مهم، او معتقد بود که خودمختاری محلی تا حدودی شامل درجه ای می شود که هرگز کنترل روشنی بر صنعت نفت نداشت. نریمانوف معتقد بود که قدرت شوروی تضمین می کند که منابع باکو برای انقلاب گسترده تر، به ویژه برای گسترش کمونیسم در شرق مسلمان و توسعه آذربایجان استفاده خواهد شد. لنین به نوبه خود اظهار داشت که نریمانوف تنها رابط واقعی مسکو با دهقانان مسلمان جنوب قفقاز است و او حداقل در ابتدا ضروری است. مفهوم واضح بود: دسترسی به نفت باکو نگرانی اساسی برای ثبات روسیه شوروی بود. اگر بلشویک ها باکو را می گرفتند، باید تمام آذربایجان رسمی روسیه را می گرفتند.

سیاست های شوروی در برابر آذربایجان روند بزرگتری را در بر می گیرد که روابط مرکز و پیرامون را در مناطق مرزی قفقاز و آسیای مرکزی به طور یکسان نشان می دهد. الزامات اقتصادی و بین المللی به طور مداوم اهداف سیاسی و فرهنگی محلی را تضعیف و کاملاً نفی می کردند. 9 در آذربایجان، 8. RGASPI, f. 64, op. 1, d. 90, ll. 19-20; نریمانوف مرتباً به توافق خود با لنین اشاره می کند، برای مثال در حالی که اتفاق نظر وجود دارد که نریمانوف مأموریت Vrag est' vezde, 230-31, 264-65، بابروفسکی خاصی در آذربایجان از جانب لنین داشته است، اما در مورد آن بحثی در مورد معامله یا پیمانی مطرح نشده است. با این حال، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد نریمانوف توافق خود با لنین را به عنوان یک معامله درک می کند و طوری رفتار می کند که گویی چنین است. 9. این مشاهده توسط بنجامین لورینگ در مورد آسیای مرکزی انجام شده است، اما در اینجا نیز صدق می کند، بنجامین لورینگ، "استعمارگران با کارت های حزب": استعمار داخلی شوروی

375

قرارداد نفتی: نریمانف و شوروی شدن آذربایجان این به معنای نفت و مرزها بود. به دلیل یک سلسله تحولات در طول سالهای 1920-1922 - از قراردادهای صلح و تجاری با انگلیس، ایران و ترکیه تا سیاست خارجی دور از انقلاب در شرق - معامله لنین با نریمانوف برای حفظ آذربایجان کم اهمیت شد. انگیزه حفظ نفت برای ترتیبات خودمختاری فرهنگی از بین رفت، در نهایت به طور کلی فروپاشید، و در اواخر سال 1923 نریمانوف از قفقاز به اوج خود رسید. قدرت سیاسی شخصی او من از اسناد آرشیوی روسیه و آذربایجان و همچنین تعدادی از منابع منتشر شده استفاده می کنم که در تاریخ نگاری انگلیسی زبان کمتر مورد استفاده قرار گرفته اند. در حالی که وقایع ذکر شده در زیر در یک زمینه تاریخی بسیار گسترده تر اتفاق می افتند، من بر نریمانوف و نفت تمرکز می کنم، به عنوان راهی برای برجسته کردن هر دو عاملیت مردانی که در جایگاه او قرار داشتند، به اصطلاح بلشویک مسلمان در رأس قدرت در جمهوری اش. و همچنین نشان دهد که وقتی اوضاع بین المللی و داخلی به راحتی اهرم او تضعیف شد.

پس از تشریح مختصر وضعیت استراتژیک منتهی به تهاجم بلشویک ها به آذربایجان در آوریل 1920، بر نقش نریمانوف در اشغال باکو توسط شوروی و عواقب آن تمرکز می‌کنم. سپس به نتیجه گیری جنگ داخلی و روند اتحاد ماوراء قفقاز می‌پردازم که در نهایت ایجاد اتحاد جماهیر شوروی را در دسامبر 1922 اعلام کرد. در نهایت، به محکومیت نهایی نریمانوف از سیاست شوروی در مانیفست سال 1923 خود به سوی تاریخچه نگاه می‌کنم. انقلاب ما در ولایات (اینجا تاریخ) که در آن سیاست های بلشویکی در آذربایجان را سرزنش کرد، از سیاست خارجی شوروی در شرق ابراز تأسف کرد و مسکو را به دزدی نفت آذربایجان حزب کمونیست روسیه، (CCC) متهم کرد. تاریخچه او جرقه تحقیقاتی را توسط کمیسیون کنترل مرکزی نهاد انضباطی که مسئول تضمین ارتدوکس بودن حزب است، انجامید و او برای همیشه به مسکو منتقل شد. 11 من استدلال می‌کنم که نریمانوف با تلاش برای استفاده از نفت باکو برای تضمین امتیازات آذربایجان، نقش اساسی در استقرار اولیه قدرت شوروی در آذربایجان ایفا کرد. در نهایت، او نتوانست این جاه طلبی ها را به تضمین های پایدار تبدیل کند یا دستاوردهای خود را نهادینه کند. شکست او به موقعیت استراتژیک آذربایجان، اهمیت نفت در سیاست بین‌المللی، و افزایش ستیزه‌جویی، که با شکاف‌های نسلی مشخص شده بود، در درون حزب مرتبط بود.

قحطی سوخت در جنگ داخلی

در ژانویه 1920، روسیه شوروی با یک قحطی انرژی فلج کننده مواجه شد و ارتش سرخ به شدت به ذخیره حداقل ذخایر نفت یا زغال سنگ برای ادامه جنگ داخلی نیاز داشت. موتورهای راه آهن به الوار سوزان تبدیل شدند، تنها منبع سوخت موجود، و با سرعت 3.5 مایل کار می‌کردند.

376

بررسی اسلاوی در ساعت 12 فراتر از میدان‌های نبرد، بدون نفت و نفت سفید، مسکو یخ می‌زند و همچنین از گرسنگی می‌میرد. زمانی که ارتش سرخ گروزی و ذخایر نفتی آن و به دنبال آن معادن زغال سنگ دونباس در اوکراین را تصرف کرد، جزر و مد شروع به تغییر کرد. بلشویک‌ها کودتای منابع خود را زمانی که لشکر یازدهم ارتش سرخ باکو را در آوریل 1920 تصرف کرد، تکمیل کردند. به طور انتقادی، از ارتش سرخ در جنگ لهستان و شوروی، که تنها چند روز قبل از حمله به باکو تجدید شد، حمایت کنید.

رهبری مسکو و باکو تقریباً بلافاصله دریافتند که داشتن ذخایر نفتی برای تضمین بهبود اقتصادی کافی نیست. زیرساخت های صنعت نفت با زیرساخت های همسایگان گره خورده بود. برای صادرات، راه‌آهن‌ها و خطوط لوله از قفقاز عبور می‌کردند و به باتومی (در آن زمان بخشی از گرجستان مستقل و تحت اشغال عثمانی‌ها بود) ختم می‌شد و کشتی‌رانی داخلی در امپراتوری روسیه متکی به حمل و نقل آب از خزر به ولگا از طریق آستاراخان بود، مسیری که بلشویک ها باید احیا می‌کردند. اگر قرار بود روسیه شوروی صنعت نفت را کنترل کند، باید زیرساخت ها را کنترل کند.

اگرچه ارتش سرخ شوروی به دلیل نیاز به دسترسی به ذخایر نفتی در حومه شهر به باکو حمله کرد، اما این تضمین کننده یک پیروزی طولانی مدت نبود. تفاوت بزرگی بین پیروزی نظامی، حفظ مزارع با ارتش سرخ و تضمین موفقیت اشغال وجود داشت که شامل شروع مجدد تولید و تقویت بهبود اقتصادی بود. با آگاهی کامل از این واقعیت، اکثر رهبری بلشویک، و به ویژه لنین، برای حمله به آذربایجان مردد بودند. آنها مطمئناً منابع باکو را می‌خواستند، اما واقعاً ترجیح می‌دادند که شهر نفتی توسط دهقانان محلی

متخاصم، بی ارتباط با صنعت نفت، در حاشیه امپراتوری روسیه سابق، محاصره نشده بود و از بازار بین المللی جدا نمی شد. 13 به علاوه، بلشویک‌های مسکو از تصرف باکو نگران بودند، زیرا بلشویک‌های محلی دو سال قبل در سال 1918 در جریان کمون کوتاه مدت باکو، که با نتایج غم‌انگیزی آغاز و پایان یافت، این کار را انجام داده بودند. 14 این بلشویک‌ها به رهبری استپان شامویان که به زودی جاودانه خواهد شد، کنترل باکو را به دست گرفتند اما نتوانستند بقیه آذربایجان را تأمین کنند و این شهر را در معرض اشغال ارتش بریتانیا و عثمانی قرار دادند که هر دوی آنها ذخایر نفت را تصرف کرده بودند. سیر استقلال کوتاه آذربایجان از

377

معامله نفت: نریمانف و شوروی شدن آذربایجان روسیه از 1918-1920. در حالی که کمون باکو عمدتاً متشکل از روس‌ها و ارمنی‌ها بود، اعضای مسلمان متعددی در کمون وجود داشتند که بیشتر به رهبری نریمانوف بودند. Hummet (Endeavor) 16 آن‌ها متعلق به جناح مجاز حزب سوسیال دموکراتیک نریمان کربلایی نجف اوغلو نریمانوف در خانواده ای فقیر در تیلیس (تفلیس)، پایتخت کنونی گرجستان و مرکز فرهنگی و اداری قفقاز در امپراتوری روسیه به دنیا آمد. او به مدرسه روسی-تاتاری در حوزه علمیه گوری رفت و پس از چندین سال تدریس، مدرک پزشکی را در اودسا به دست آورد. در اواسط تا اواخر دهه 1890، او رادیکال شد، از تجربیاتش که در فقر بزرگ شده بود، ناامید شد و از اینکه مجبور بود برای دریافت آموزش به خیریه دیگران تکیه کند، ناراحت بود. او حداقل تا سال 1905 به یک سوسیالیست مرتبط با حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه تبدیل شد و همچنین زمانی رهبر حزب سوسیال دموکرات مسلمان هومت بود. هامت تنها یکی از مجموعه ای از احزاب سیاسی بود که نریمانوف در درجات مختلفی با آن در ارتباط بود. از طریق هامت، او به سازماندهی حزب سوسیال دموکراتیک ایرانی مجاهد کمک کرد، که توسط مشروطه خواهان در شهر رشت در ایران برای جستجوی روابط نزدیک با انقلابیون روسیه برای سازماندهی قیام علیه شاه در ایران در جریان انقلاب مشروطه در سال 1908 تشکیل شد. نریمانوف همچنین با گروه سوسیال دموکرات پارسی عدالت، که عمدتاً از کارگران نفت ایرانی مقیم باکو تشکیل شده بود، مرتبط بود. او در کنار کار سیاسی، عمدتاً بر تدریس، تبلیغ و نمایشنامه نویسی متمرکز بود. بیشتر نوشته‌های سیاسی او قبل از انقلاب‌های 1917 عمدتاً سوسیالیستی بود، برای یک روز کاری 8 ساعته، مزایای اجتماعی و حقوق کارگران. در سال 1917، او به عنوان یک نمایشنامه نویس، مربی و روشنفکر عمومی مورد احترام بود. 17 دوره 1918-1920 تحت تسلط مناقشات ارضی بین دولت‌های ملی آذربایجان و ارمنی بود که بخشی از بازسازی منطقه ای بزرگتر پس از فروپاشی امپراتوری روسیه و تجزیه مستمر امپراتوری عثمانی بود. جنگ بر سر چندین منطقه، هر یک ادعای قره باغ کوهستانی، زنگزور و نخجوان را داشتند. نریمانوف که از توسل به زور علیه غیرنظامیان در سال 1918 خشمگین شده بود، لحن نوشته‌های خود را پس از سقوط کمون تغییر داد و شروع به فراخوان برای سازگاری با حقوق محلی و آداب اجتماعی اسلامی کرد. مشخص نیست که او تا چه حد خود را مروج نوعی سوسیالیسم اسلامی یا کمونیسم ملی می دانست. نریمانوف در سخنرانی‌ای که مدتی پس از سقوط کمون باکو ایراد شد، به طور بی‌ثباتی در نظام شوروی جا افتاده بود و علناً شکست نمی‌خورد. نریمانوف فروپاشی قدرت شوروی را ناشی از تلاش یکجانبه بلشویک‌ها برای کسب نفت و قدرت دانست. 19 او استدلال کرد که رفتار روسیه در قبال مسلمانان، که بهره برداری از منابع نفتی را بر تلاش برای مشارکت با مردم ترجیح می‌داد، در درجه اول مسئول سقوط سنگر شوروی بود. نریمانوف همچنین معتقد بود که شکست بلشویک‌ها در محافظت از مسلمانان در برابر حملات ناسیونالیست‌های ارمنی در روزهای مارس 1918، زمانی که هزاران غیرنظامی مسلمان سلاخی شدند، حمایت محلی از حزب را از بین برده است. او اظهار داشت که شکست

بلشویک‌ها در حمایت از مسلمانان، باعث شد تا حکومتی که کمون مساوات را به دست گرفته بود، ارتش عثمانی را به داخل کشور دعوت کند و مستقیماً منجر به از دست دادن منابع نفتی برای بلشویک‌ها شد. نریمانوف توضیح داد که اگر بلشویک‌ها اهمیت سیاست محلی و سنت‌های فرهنگی جمعیت مسلمان را در نظر نمی‌گرفتند، تهاجم مجدد شوروی هیچ تفاوتی نداشت. دستیابی به صلح ملی پایدار بین آرامنه و مسلمانان قفقاز نیز پیش نیاز دستیابی به ثبات مورد نظر بلشویک‌ها بود. وی خاطر نشان کرد: «همه در افکار و عقاید متحد بودند. در آن زمان، از سپتامبر تا اکتبر 1918، در باکو بحثی درباره نظام شوروی وجود نداشت، تنها چیزی که هر کسی می‌توانست درباره آن صحبت کند، نفت باکو بود». 21 کمون باکو جمعیت محلی را جدی نگرفته بود و در عوض بر آنچه صنعت نفت می‌توانست برای بلشویک‌ها به ارمغان بیاورد تمرکز می‌کرد که در نهایت به سقوط آن منجر شد.

ایاسکوی کمون 1918، بلشویک‌ها را نسبت به باکو محتاط کرد، اما قحطی انرژی ناشی از سال‌ها جنگ بر این نگرانی‌ها غلبه کرد. در سال 1920، دوباره این نفت بود که بلشویک‌ها را به باکو بازگرداند. اگرچه ارتش سرخ به نفت باکو نیاز داشت، اما هنوز برای رهبری بلشویک روشن نبود که روسیه شوروی خواهان عوارضی است که آرام کردن تمام آذربایجان به دنبال دارد. در تدارک تهاجم، ارتش سرخ و را اشغال کنند. 22 نریمانوف به عنوان ADR کمیساریای امور خارجه بحث کردند که آیا فقط باکو یا کل قهرمانی برای اشغال تمام آذربایجان روسیه ظاهر شد، با این استدلال که باکو بدون بقیه 23 نمی‌تواند برگزار شود. نریمانوف با اعتقاد به اینکه باکو باید به روستاها گره بخورد و گرنه آسیب پذیر و بی‌ثبات می‌ماند، به همین ترتیب احساس می‌کرد که روستاهای آذربایجان باید در اقتصاد و فرهنگ باکو ادغام شود. نریمانوف با استفاده از اقتدار خود به عنوان یک معلم و سیاستمدار محترم، معتقد بود که او کسی است که می‌تواند حمایت روستایی را فراهم کند و در این فرآیند کارگران و دهقانان را به هم وابسته کند.

تلاش‌های لابی نریمانوف برای اطمینان از اینکه رهبری روسیه شوروی، و به ویژه لنین، این چشم انداز آذربایجان متحد را اجرا خواهد کرد. پس از رهبری باکو به سمت آستارخان با فروپاشی کمون، تقریباً همه هومتیست‌های سوسیال دموکرات مسلمان به عضویت کمیساریای امور مسلمانان قفقاز در داخل درآمدند و برای انجام انقلاب در آذربایجان از سال 2018 تلاش کردند. آن (NKID) کمیساریای امور خارجه سوی مرز در قلمرو تحت کنترل بلشویک‌ها، 24 بعلاوه، او استدلال کرد که یک حزب سیاسی تحت رهبری مسلمانان در حزب بلشویک باید شوروی شدن را اجرا کند. 25 بر اساس اعتراض چند تن از رفقای هومتیست خود از جمله چهره‌های اصلی در دولت آینده آذربایجان مانند داداش بنیاد زاده، علی حیدر گاریف و میرزا داوود حسینوف نریمانف به دنبال الحاق رسمی حزب همت به حزب بلشویک بود. با موفقیت در جایی که بسیاری دیگر شکست خوردند، در ژوئیه 1919، دفتر سیاسی موافقت کرد که حزب سیاسی هامت یک شاخه مسلمان خودمختار حزب بلشویک باشد. 26 در حالی که ارتش سرخ برای تهاجم آماده می‌شد، نریمانوف به عنوان کمیسر امور قفقاز مسلمانان منصوب شد. 27 نریمانوف و همتایانش که اکنون بلشویک هامتیست هستند، همگی در دولت جدید شوروی پست داشتند. 28 او لنین را متقاعد کرده بود که سیاست او را دنبال کند و لنین او را با دستوری خاص به آذربایجان بازگرداند تا ارتباط بین شهر نفتی باکو و حومه روستایی آذربایجان را تسهیل کند.

بازیابی متوقف شده است

بلافاصله پس از حمله به آذربایجان، گروهی از بلشویک‌ها از جمله نریمانوف، ایوسف استالین و گریگوری (سرگو) ارجونیکیدزه استدلال کردند که انزوای آذربایجان برای از بین بردن فعالیت‌های ضد

بلشویکی در امتداد مرزها، که برای تضمین ثبات لازم بود، کافی نیست. آنها برای اشغال ارمنستان و گرجستان فشار آوردند. 29 آنها همچنین استدلال کردند که صنعت نفت باکو به زیرساخت های گرجستان برای اطمینان از دسترسی به بازار باتومی در دریای سیاه و بیشتر به بازارهای بین المللی نیاز دارد - روابط اقتصادی که قبلاً در زیرساخت ها منعکس شده است. 30 جورجی چیچرین، کمیسر امور خارجه، با شوروی شدن قریب الوقوع دو کشور، از ترس تلافی جویانه قدرت های اروپایی، مخالفت کرد و با حمایت لنین و لو تروتسکی، اورژونیکیدزه را از حمله به هر یک از همسایگان آذربایجان منع کرد. 31 در اواخر نوامبر 1920، حتی لنین می ترسید که آنتانت قصد دارد از گرجستان به عنوان صحنه ای برای بازپس گیری باکو استفاده کند. 32 در نهایت، دسترسی به نفت باکو یک نگرانی اساسی برای ثبات روسیه شوروی بود. با این حال، صحبت از تهاجم به همسایگان آذربایجان در 25 تا 26 مه 1920، زمانی که دولت سرنگون شده مساوات ضد حمله بزرگی را علیه اشغال شوروی در دومین شهر بزرگ آذربایجان، گنجه (الیزاوتپل) آغاز کرد، متوقف شد. این درگیری شش روز طول کشید تا اینکه ارتش سرخ با خشونت نیروهای آذربایجان را سرکوب کرد. 34 ارتش شوروی در طول نبرد 6 روزه حدود 4000 غیرنظامی مسلمان را کشت که اکثر آنها در طی قیام در باغ ها و خانه ها و ورودی هایشان مرده پیدا شدند. 35 ارتش تحت رهبری مساوات حدود 1500 سرباز ارتش سرخ را کشت. درگیری های بین قومیتی بین مسلمانان و سربازان ارمنی نیز با حمله هر دو گروه به یکدیگر آغاز شد. در بحبوحه قیام، یکی از فرماندهان گیتیس به ارتش سرخ دستور داد تا در درگیری های بین قومی فقط در صورتی که در حفظ ذخایر نفت دخالتی نداشته باشد، مداخله کند. [36] اگرچه ارتش سرخ تا 31 می در گنجه تا حد زیادی آذربایجانی ها را سرکوب کرد، درگیری با شدت کمتری در سراسر روستا ادامه یافت. اورجونیکیدزه در نامه ای کاملاً محرمانه به لنین و تروتسکی در تاریخ 3 ژوئن 1920 گزارش داد که آنها تقریباً تمام آذربایجان را خارج از ذخایر نفتی از دست داده اند. او ادامه داد که ارتش سرخ تنها چیزی بود که ارتش آذربایجان سابق را از روی آوردن به قدرت شوروی باز داشت و آنها هنوز 29 نفر هستند. این، کواشونکین و همکاران، ویراستاران A.V.، درخواست ها تا تهاجمات نهایی ادامه داشت. به عنوان مثال و دیگران به رئیس ارتش Gittis مسکو، 1996 (1912-1927) *Bol'shevistskoe rukovodstvo: Perepiska*، بازدهم در مورد لزوم تامین و نگهداری مطمئن منطقه باکو، استخراج و تاسیسات نفت، و غیره. معامله نفتی: نریمانف و شوروی شدن آذربایجان در خطر بسیار واقعی از دست دادن باکو و داغستان قرار داشتند. ارتش سرخ به دستور حمید سلطانوف، کمیسر امور داخلی آذربایجان، 4000 مظنون دیگر از هواداران مساوات را در روزهای بعد در گنجه و باکو اعدام کرد. (38) امید نریمانوف به اینکه دولت تحت رهبری بلشویک ها در سال 1920 رفتار متفاوتی نسبت به سال 1918 داشته باشد، احتمالاً از بین رفت زیرا ارتش اشغالگر به طور وحشیانه مخالفان و جمعیت های غیرنظامی را هدف قرار داد. در عرض یک ماه پس از تهاجم بلشویک ها، واضح بود که تأثیر نریمانوف بر جمعیت به شدت به شرایط بستگی دارد. اگرچه او احتمالاً هیچ نقش مستقیمی در سرکوب نداشت، به عنوان یکی از اعضای کمیته انقلابی حاکم، نریمانوف به سرعت مقاله ای منتشر کرد که در آن قیام، به اصطلاح «حوادث گنجه» را به عنوان یک تحریک مساوات و دانشناک محکوم کرد. 39 حتی زمانی که نریمانوف اعلام کرد "مرگ بر کسانی که سلاح های خود را علیه انقلاب بلند کردند!" او بی سر و صدا اطمینان داد که دوستانش به دست جلادان سلطانی از اعدام در امان هستند. 40

پایان جنگ و سیاست اقتصادی جدید

ارتش سرخ در دسامبر 1920 به ارمنستان و در فوریه تا مارس 1921 به گرجستان حمله کرد و کل قفقاز جنوبی را در حوزه شوروی قرار داد. 41 در بحبوحه اشغال گرجستان، لنین در دهمین کنفرانس حزب در مسکو در مارس 1921، یک اشتباه مهم در سیاست را تشریح کرد. او اعلام کرد که یک سیستم بازار مختلط

جایگزین سیاست های توطئه گرانه خواهد شد. کمونیسم جنگی (NEP) به نام سیاست اقتصادی جدید به درخواست غلات پایان داد و تجارت آزاد را در سطح محلی مجاز دانست، اما صنعت نفت را به عنوان NEP یکی از به اصطلاح قله های فرماندهی اقتصاد، تحت کنترل دولت نگه داشت.

با حمله به گرجستان و انعقاد معاهده مسکو (به دنبال آن قرارداد قارص) با ترکیه، بلشویک ها در واقع دسترسی به بازارهای ارزنده در تیلیس و باتومی را تضمین کردند. با این حال، افزودن بازارها به جای کمک به اختلافات اقتصادی بین جمهوری های تازه شوروی شده تشدید شد. مشکل در این واقعیت نهفته بود که هر جمهوری یک آژانس تجارت خارجی جداگانه (ونشترگ) برای انعقاد معاملات در این بازارها داشت. ونشترگ ها به جای همکاری با یکدیگر، یکدیگر و دلالان را زیر پا می گذاشتند. در حالی که بازرگانان خارجی قیمت ها را بالا می بردند تا با عوامل تجاری دولتی علیه یکدیگر بازی کنند. 42 در نتیجه، الحاق ارمنستان و گرجستان مشکلات اقتصادی پیش روی بلشویک ها در منطقه را حل نکرد.

382

بررسی اسلاوی

واقعیت های نهادی

علیرغم موفقیت نریمانوف در مقام ریاست جمهوری آذربایجان شوروی، او هیچ اقتدار نهادی واقعی بر صنعت نفت نداشت، که از آن رنجیده بود. (43) در واقع، اقتدار او حتی قبل از ورودش به باکو محلی بود، زیرا ارجونیکیدزه و استالین مداخله کرده بودند و از لنین درخواست کرده بودند تا اطمینان حاصل شود که نفوذ نریمانوف در داخل مرزهای آذربایجان مهار می شود. 44 این واقعیت جاه طلبی های نریمانوف را کاهش نداد. کنترل این صنعت تحت دستور الکساندر پی سربروفسکی، ابتدا در کمیته نفت و بعداً به عنوان اداره نفت مرکزی آذربایجان بازسازی و تغییر نام داد (اعتماد نفت (Aznetekm) آذربایجان آژنت دارای وضعیت اتحادیه بود، به این معنی که تابع مسکو بود، نه باکو. قرارداد 45. (Aznet)، آذربایجان قبلی از 30 سپتامبر 1920 که یک اتحادیه نظامی-اقتصادی بین آذربایجان و روسیه را پخش می کرد و شامل توافقی مبنی بر عرضه نفت باکو توسط مسکو بود، به قوت خود باقی ماند. 46 علیرغم این محدودیت ها، نریمانوف سعی کرد از طریق سمت خود به عنوان رئیس سوونارکوم آذربایجان درجاتی از کنترل نفت باکو را اعمال کند. اگر چه آژنت مستقیماً تابع مسکو بود، اما مسئول شورای باکو (باکسووت) و سوونارکوم آذربایجان نیز بود. آژنت باید پیوسته در مورد رابطه خود با شهر و اداره شهر مذاکره می کرد. 47 در اکتبر 1921، نریمانوف توافقنامه ای بین سوونارکوم آذربایجان و آژنت را رهبری کرد که یک صندوق آذربایجان 15 درصد از تولید آژنت را در سال دریافت کند و Sovnarkom نفتی (نتفوند) تأسیس کرد. قرار بود صندوق نفت را برای احیای صنعت و اقتصاد آذربایجان در نظر گرفت. می توانست از فرآورده های نفتی به عنوان سوخت استفاده کند، فرآورده ها را بین شرکت های دولتی آذربایجان توزیع کند، استفاده کند

383

معامله نفت: نریمانوف و شوروی شدن آذربایجان آنها را به صورت مبادله ای یا مستقیماً بین مردم توزیع می کند. 48 در حالی که ایجاد صندوق نفت امیدوارکننده به نظر می رسد، تحولات دیگر به سرعت بر اهمیت آن غلبه کرد و کنترل منابع صندوق برای مدت طولانی در صلاحیت نریمانوف باقی نماند.

در مسیر اتحاد و به حاشیه راندن نریمانوف

چندین تحول همزمان، فشار برای اتحاد اقتصادی و سیاسی جمهوری های ماوراء قفقاز را تحریک کرد. تغییرات عمده نظامی و سیاسی در راس، حمله ارتش سرخ به گرجستان که در فوریه 1921 آغاز شد و سیاست اقتصادی جدید که در دهمین کنگره حزب در ماه مارس اعلام شد - همراه با بحران های عرضه محلی مداوم و مداوم، اتحاد اقتصادی را محتمل تر کرد. چندین پیشنهاد برای کاهش فشارهای اقتصادی در جریان بود. در 1 مارس، نریمانوف، از طریق معاون خود، بیبوت شاهتختینسکی، پیشنهاد کرد که ماوراء قفقاز بخشی از روسیه باشد، در حالی که حزب کمونیست گرجستان پیشنهاد اتحاد راه آهن را داد. 49 در 16 مارس 1921 کمیته مرکزی آذربایجان پیشنهادی در مورد اتحاد به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه ارسال کرد که کمیسیونی را برای بحث در این مورد تشکیل داد، هر چند که به نتیجه نرسید. 50 سپس، در 18 مارس، اورژونیکیدزه به نریمانوف و بلشویک آذربایجانی میرزا داوود حسینوف پیشنهاد کرد که یک سازمان تجارت خارجی واحد ایجاد کنند و همچنین اداره راه آهن را هماهنگ کنند و از هر دوی آنها در مورد این موضوع نظر خواست. 51 در اوایل آوریل 1921، کارگران نفت در باکو در اعتراض به کمبود به لنین اطلاع داد: Ordzhonikidze، مازمن و شرایط فلاکت بار کار دست به اعتصاب زدند. 52 در 7 آوریل "اعتصاب منحل شده است، اما اگر وضعیت مواد غذایی در میان کارگران بهبود نیابد، مطلقاً هیچ تضمینی وجود ندارد که اعتصاب با قدرت بیشتر و مقدار زیاد بیشتر تکرار نشود. پیامدهای نامطلوب». 53 دو روز بعد، در پی اعتصاب

384

بررسی اسلاوی

لنین پاسخ داد که باکو خیلی دور است و مشکلاتی که روسیه شوروی با آن روبهرو است برای آذربایجان بسیار زیاد است که نمی تواند از مسکو حمایت مالی یا مادی قابل توجهی دریافت کند. دفتر نهادی که مسئول اجرای سیاست های کمیته مرکزی در محل است، باید راهی برای (Kavburo) قفقاز دستور داد که جمهوری های ماوراء قفقاز باید "یک Ordzhonikidze مدیریت خود بیابد. لنین همچنین به بدنه اقتصادی منطقه ای برای کل ماوراء قفقاز ایجاد کنند." 54 روز بعد، 10 آوریل 1921، کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان با کابورو ملاقات کرد تا در مورد چگونگی تفسیر فرمان اقدام هماهنگ (CC) بین جمهوری ها بحث کند. 55 تنها در 14 آوریل بود که لنین به کابورو دستور داد تا سیاست های هماهنگ کند. امیدواریم که اتحاد اقتصادی چندین RSFSR اقتصادی جمهوری های ماوراء قفقاز را با مشکل را کاهش دهد، که با کمک به کاهش سردرگمی در بازارهای باتومی و تیلیس، که در بالا ذکر شد، رئیس A.P. Serebrovskii شروع شد. او همچنین هماهنگی را مستقیماً به صنعت نفت گره زد. او از خواست تا هر چه سریعتر نفت باکو را به باتومی برساند تا بتوان آن را با تجهیزات سنگین و مواد Aznet غذایی به خارج از کشور مبادله کرد، وظیفه ای که برای مؤثر بودن نیاز به یک سیاست واحد داشت. (56)

توجه به تحولات بعدی، مورخان تصور کردند که هیچ بحثی در مورد فرمان لنین در باکو وجود ندارد و دفتر سیاسی آن را در مسکو چکش کرده و آن را با لباس کامل به آذربایجان فرستاده است. 57 اینطور نبود. تاریخ اتحاد از لنین سرچشمه نمی‌گیرد، اگرچه تاریخ‌های اتحاد جماهیر شوروی مطمئناً چنین تصویری را دارند. قفقاز جنوبی برای مدت کوتاهی به عنوان یک کشور مستقل، جمهوری فدراتیو دموکراتیک ماوراء قفقاز (یا کمیساریات ماوراء قفقاز)، از فوریه تا مه 1918 ظهور کرده بود و محافل حزبی از سال 1917 درباره وضعیت جمهوری‌ها بحث می‌کردند. می‌توان فرض کرد که اتحاد قبل از اینکه ارتش سرخ پا به آذربایجان بگذارد و رهبری جمهوری‌ها از این موضوع آگاه بودند به نوعی در دستور کار مسکو قرار داشت. با این حال، چگونگی اجرای این امر هنوز مورد بحث بود. 56. همچنین، خرمندریان، لنین ای استانولنیه، 124-25. به نقل از لنین: "گفت و گو در مورد اتحاد جمهوری‌های قفقاز در یک مرکز اقتصادی است: گرجستان، آذربایجان و ارمنستان. آذربایجان نفت تولید می‌کند، لازم است آن را از طریق باتوم از طریق خاک گرجستان منتقل کرد، بنابراین یک مرکز اقتصادی واحد خواهد بود."

عملاً هیچ ادبیاتی در مورد نقش این نخبگان مسلمان در تهاجم وجود ندارد. علاوه بر این، باید در 57. مورد فرمان لنین بحث می‌شد، زیرا کابورو نمی‌توانست سیاست‌های مسکو را بدون حمایت فعال رهبری محلی اجرا کند. به سادگی منابع یا حمایت مردم محلی برای انجام این کار را به تنهایی نداشت. در آذربایجان، ارجونیکیدزه نمی‌توانست بدون موافقت کمیته مرکزی آذربایجان عمل کند، زیرا می‌توانست، و در اوایل دهه 1920، به سادگی از اجرای دستورات مسکو خودداری کند. 59 جلسه مشترک بین کابورو و کمیته مرکزی آذربایجان در 10 آوریل 1922 بر مسائل اقتصادی، عمدتاً دسترسی به کالاهای اروپای غربی از 18 مارس، Ordzhonikidze و مسئله ثبات اجتماعی و سیاسی متمرکز بود. 60 در پاسخ به درخواست حسینوف پیشنهادی برای ایجاد یک آژانس تجارت خارجی کنفدراسیون بین جمهوری‌ها نوشته بود که برای یک اتحادیه Ordzhonikidze، قراردادهای منوط به تصمیم‌گیری‌های مشترک می‌کند. 61، در مقابل رسمی فشار آورد که ونشتورگ‌های منفرد را حذف کند و یک شورای تجارت خارجی متحد (ob'edinennyi) در قفقاز تشکیل دهد. [62] این پیشنهاد حسینوف و ضد پیشنهاد ارجونیکیدزه بود که پارامترهای بحث در مورد چگونگی اجرای احکام لنین در آذربایجان را تعیین کرد.

اشاره کرد که در حالی که هر جمهوری در ماوراء قفقاز دارای مرزهای Ordzhonikidze، در طول بحث ملی است که تقریباً ساختار قوم‌نگاری جمهوری‌ها را منعکس می‌کند، راه‌آهن که در دهه‌های 1870-1880 تکمیل شد، با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی‌ها ساخته نشده بود. با این ایده ساخته نشده بود که این جمهوری‌ها روزی با جنگ از هم پاشیده می‌شوند. [63] او استدلال کرد که راه آهن، و اقتصاد به طور کلی، تمایز ملی را در خود جای نمی‌دهد. به طور ضمنی، اگر آنها می‌خواستند اقتصاد جمهوری‌های ماوراء قفقاز را نجات دهند، باید بدون توجه به احساسات ملی متحد شوند. این یک نظم بلند در سال‌های بین قومیتی بود. تدارکات صنعت نفت بسیار شبیه خطوط راه‌آهن بود - خطوط لوله، محل استقرار پالایشگاه‌ها، بنادر، همه برای خدمت به اقتصاد یکپارچه در امپراتوری روسیه ساخته شده بودند و تنها اصولاً موافقت کرد که (CC) استدلال اوردژونیکیدزه را تقویت می‌کردند. 64 کمیته مرکزی آذربایجان تجارت خارجی و راه آهن باید به طور مشترک اداره شوند و در نهایت به پیشنهاد ارجونیکیدزه رأی مثبت دادند. با این حال، نفت موضوع متفاوتی بود. علیرغم این واقعیت که مسکو قبلاً مسئول تنظیم حمل و نقل بین‌المللی نفت از صنعت نفت باکو بود - آذربایجان و روسیه معاهده‌ای را در سال 1920 امضا کردند - هنوز باید در داخل کشور تولید می‌شد. 65 اعضای شورای مرکزی آذربایجان و به ویژه نریمانوف متوجه شدند که نفت کلید آینده سیاسی آذربایجان است.

386

بررسی اسلاوی

سی‌سی آذربایجان می‌ترسید که اگر متوجه شود دولت شوروی فرآورده‌های نفتی را توزیع می‌کند، مردم اعتراض کنند. 66 بلاشویک‌ها اموال جمعی نفت باکو را در آن نقاطی که بیشترین سود را برای کل اقتصاد جمهوری‌های شوروی دارد تقسیم می‌کردند. 67 اگر مسکو معتقد بود که نیژنی نووگورود یا سامارا به نفت باکو بیشتر از آستارا نیاز دارند، آن‌جا حمل می‌شود. تنها چیزی که برای جمعیت بیشتر قابل مشاهده بود، کمبود کالاها و منابع باکو در زمان کمبود شدید بود. شورای مرکزی آذربایجان می‌ترسید که این امر باعث شود گرجستان و ارمنستان مسکو را به طرفداری در برابر باکو و آذربایجان متهم کنند.

از سوی دیگر، مسکو پس از تامین ارتش سرخ و صنعت نفت، قصد داشت محصولات و سود صنعت نفت را در ارمنستان، گرجستان و جمهوری کوهستانی در شمال قفقاز به صورت مواد غذایی و آذوقه توزیع کند. 68 شورای مرکزی آذربایجان هشدار داد که تخصیص ثمره کار ساکنان باکو به دشمنان اخیرشان باعث می‌شود که مردم آذربایجان مسکو را به سرقت ثروت طبیعی و توزیع آن به همسایگانش متهم کنند. در حالی که بلاشویک‌ها ماوراء قفقاز را از نظر نظامی کنترل می‌کردند، صلح جمعی متزلزل باقی ماند و توزیع فرآورده‌های نفتی می‌توانست به راحتی جرعه‌ای درگیری ایجاد کند. 69 سی‌سی آذربایجان از قیام دیگری بیم داشت.

مخالفت را در حزب آذربایجان برانگیخت، اگرچه نه در مورد اتحاد فی نفسه. Ordzhonikidze پیشنهاد نریمانف می‌ترسید که کاوبورو خیلی سریع حرکت می‌کند و به همان اندازه که برای او مهم بود، معتقد بود که مرکز هر ماوراء قفقاز متحد - اعم از اقتصادی و اداری - باید در باکو باشد. او می‌دانست که انتقال مرکز قدرت به تیلیس موقعیت او را کاهش می‌دهد و اگر مقر قدرت از یک پایتخت مسلمان منتقل شود، اهرم بسیار کمتری بر باکو و همچنین کشورهای همسایه ترکیه و ایران خواهد داشت. با این وجود، نریمانوف در یک سخنرانی عمومی که اندکی پس از گفتگوی پشت درهای بسته ایراد شد، ضرورت پیوند آذربایجان و اکنون گرجستان را به روسیه شوروی توضیح داد و اتحاد را اینگونه توجیه کرد: «رفقا، گولو» که وقتی می‌گویم زندگی آذربایجان به زندگی روسیه [vbit' v. شما باید آن را به سر خود بیاندازید شوروی بستگی دارد، اینها صدهای خالی نیست. وی با اشاره به اینکه نفت آذربایجان پیش از این نقش حیاتی در وادار کردن انگلیسی‌ها به مذاکره با روسیه داشته است، مدعی شد: «بدون شک این نفت بود. وقتی ما اعلام کردیم که نفت ما متعلق به روسیه شوروی است، این یک نفت بود. برگ برنده در دستان قدرت شوروی، رفقا، انقلابیون و کمونیست‌ها اینگونه باید استدلال کنید: چه چیزی برای ما مهمتر است، زندگی روسیه شوروی یا نفت؟ 71 این نقل قول همچنین حاوی یک نازک است

جناح‌ها در حزب

در حزب کمونیست آذربایجان در زیر این جبهه حمایت عمومی، درگیری شدیدی وجود داشت. دوره مه تا اکتبر 1921 تحت سلطه درگیری‌های جناحی بین گروه وفادار به نریمانوف و گروهی از بلاشویک‌های مبارز تر و بسیار جوان تر به رهبری حسینوف، روح الله آخوندوف و علی حیدر گاریف بود که توسط سرگئی و در ادامه استالین). 72 به طور کلی، جناح نریمانوف (از Ordzhonikidze، کیروف و سرگو حمایت می‌شدند

سازگاری با شرایط محلی حمایت می کرد، در حالی که دومی به دنبال تمرکز کنترل و قدرت از طریق دستگاه حزب بود. 74 فشار برای متحد کردن جمهوری های ماوراء قفقاز این تنش های اساسی را تشدید کرد. یکی از نمونه های گویا در مورد اختلاف شدید بین این دو رویکرد، برخورد با نمازگزاران گرامیداشت روز مبارک شیعیان عاشورا، که نشانه شهادت امام حسین است، بود.

انحراف ملی و بررسی کمیسیون کنترل مرکزی

در آوریل 1923، دوازدهمین کنگره حزب در مسکو تشکیل شد و رویکرد جدیدی را در قبال ملیت های یا بومی سازی، که فعالانه به korenizatsiia غیر روسی در اتحاد جماهیر شوروی معرفی کرد، سیاست دنبال آموزش و ترویج غیرروس ها برای کار حزبی بود. 82 پس از کنگره حزب، در ژوئن 1923، چهارمین در مسکو با نمایندگان جمهوری های ملی و مناطق غیرروسی ملاقات کرد. در (b) RCP CC کنفرانس طول کنفرانس، استالین حمله بدنام را به سلطان گالیف آغاز کرد. این دو دیدار سرآغاز مبارزه علیه به نهاد انضباطی، (CCC) اصطلاح انحراف ملی بود. در این زمان بود که هیئت رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی کمیته مرکزی، تحقیقاتی را در مورد نریمانوف آغاز کرد. 83 چند ماه قبل، نریمانوف مانیفست گسترده خود را به نام «به سوی تاریخ انقلاب ما در استانها» نوشته بود که در آن نارضایتی خود را از سیاست شوروی در آذربایجان بیان می کرد. او مانیفست خود را برای استالین فرستاد و نسخه هایی از آن را برای ظاهراً می خواست در مانیفست خود درباره اتهامات بحث کند، اگرچه CCC، تروتسکی و رادک فرستاد رونوشت ها روشن می کند که هرگز ادعاهای نریمانوف را جدی نگرفت. در عوض، می ترسید که اتهامات و دفتر سیاسی نگران بودند زیرا نریمانوف به طور مخفیانه تاریخ خود CCC، او به حزب آسیب برساند. بعلاوه را در محافل حزبی توزیع کرده بود و به طور قابل توجهی برای بازرسان، زمانی که سلطان گالیف دستگیر شد، نسخه ای از آن را با سلطان گالیف پیدا کردند. 84 کمیسیون برای اولین بار در 13 ژوئن 1923 در مسکو تشکیل جلسه داد تا در مورد اتهامات نریمانوف بحث کند. بسیاری از کسانی که در «تاریخ او» نام برده شده اند، از جمله اورژونیکیدزه، کیروف، آخوندوف، حسینوف و آناستاس میکویان در این مراسم حضور داشتند. متن این نشست، کینه توزی های تلخ و کینه توزی های شخصی را که به زندگی حزبی سرایت کرده و فضای سیاسی آذربایجان را مسموم کرده بود، آشکار کرد. 85 نریمانوف با درخواست موفقیت آمیز را داشت. اما این بار لنین برای دفاع از او حضور نداشت و CCC مسکو در گذشته، احتمالاً انتظار حمایت از هشدار داد که در دوازدهمین کنگره حزب: "حتی کوچکترین 82. CCC نتیجه بسیار متفاوت بود. رئیس ادبیات قوی در مورد سیاست ملیت ها وجود دارد. فقط چند مورد را نام ببریم: آدرین لین ادگار، ملت قبيله ای: ساخت ترکمنستان شوروی (پرینستون)، 2004؛ فرانسین هیرش، امپراتوری ملل: دانش قوم نگاری و ساختن اتحاد جماهیر شوروی (ایتاکا، 2005)؛ تری مارتین، امپراتوری کنش هوایی: ملل و ناسیونالیسم در اتحاد جماهیر شوروی، 1939-1923 (ایتاکا، 2001) 91 هسته اصلی این ادعا حول محور ترک انقلاب توسط حتی به اتهامات CCC. شوروی ابتدا در ایران و سپس در سراسر شرق مسلمان در طول سال 1921 بود تنها چیزی که این است که مهم این است که آیا CCC نریمانوف وارد نشد و اتهامات را کاملاً رد کرد: "برای بیشتر نگران CCC کمیته مرکزی روسیه] بود یا نه...» [92 TsK RKP سیاست های NKID سیاست های Ordzhonikidze حملات شخصی نریمانوف به اعضای کمیته مرکزی بود تا مسائل مربوط به سیاست. از برای منزوی کردن او استفاده کرد. اورژونیکیدزه در پاسخ گفت که او به عنوان حائل بین نریمانوف و مخالفانش، یعنی نسل جوان بلشویک های باکو به رهبری حسینوف و آخوندوف عمل کرده است. یادآوری کرد که او از نریمانوف نه به این دلیل که او را دوست دارد، بلکه به این CCC اورژونیکیدزه به کمیته دلیل که می دانست که نریمانوف یک شخصیت مهم عمومی در باکو است و به این دلیل که مسکو (لنین) آن را آرزو می کند، از او محافظت کرد. 93 این مناقشات نسلی، که یک مولفه مهم ملی نیز داشت، تضاد

بزرگتری را در مورد فرهنگ درون حزبی بین گروه قدیمی‌تر انقلابیون که سال‌ها و دهه‌های متمادی را در دوره تزاری روی برنامه‌های ادبی و فرهنگی سپری کرده بودند، و جوان‌تر منعکس کرد. نسل رادیکال‌تر که طرفدار عمل، خشونت و دگماتیسم فزاینده بود. 94 در مورد آذربایجان، تقسیم به اندازه سن به تجربه در زیرزمینی مربوط بود. انشعاب بین کسانی بود که از طریق اشغال‌های 1918-1920 در باکو ماندند و کسانی که به امنیت منتهی شدند یا در پشت خطوط به آنها دستور داده شد (نریمانوف به آستاراخان و مسکو فراخوانده شد). مشروعیت به طور فزاینده‌ای با اقدامات در زمان جنگ مرتبط بود. روایت تجربه جنگ داخلی برای مشروعیت سیاسی در سراسر اتحاد جماهیر شوروی حیاتی شد و این امر در آذربایجان نیز مخالفان نریمانوف بر غیبت او از زیرزمین تمرکز کردند. ارجونیکیدزه، CCC صادق بود. 95 در طول جلسات مدعی شد: زمانی که نریمانوف در باکو نبود، نه در قفقاز، از قبل تصمیم گرفته شد که شعار آذربایجان مستقل را به کار ببریم. نریمانوف همه رفقای "که بار زیرزمینی را بر دوش خود داشتند" را از باکو بیرون کرد. و "کام [راده] نریمانوف به آخوندوف انگ می‌زند زیرا آخوندوف یک اس آر بود و گوسینوف یک موساواتیست. هر دوی این رفقا در سال 1918 با انرژی با ما کار کردند." 96 میکوبان تهاجمی‌ترین فرد بود و اظهارات او هم ارزش‌های نوظهور و هم تلخی او را در رها شدن پس از سقوط کمون روشن می‌کند:

392

بررسی اسلاوی

وقتی به زیرزمین رفتم، در باکو هیچ کس نمی‌خواست با من بیاید، از نریمانوف نپرسیدم، او یک پیرمرد [استاریک] است، اما همه آنها ترسو بودند. . . هیچکس نیامد وقتی کسی را به باکو راه ندادند، من به تنهایی در زمان وحشی‌گری ترک‌ها، انگلیسی‌ها و بقیه در باکو ماندم. من در آن دوران سخت در میان کارگران مسلمان کار می‌کردم، با آنها در مناطق مسلمان نشین پنهان شدم. ما شویمان را از زندان بیرون کردیم و در آن زمان سخت رفقای آخوندوف و گوسینوف با ما شروع به کار کردند. من اولین کسی بودم که شعار "زنده باد آذربایجان شوروی" را مطرح کردم. من در زمانی که نریمانوف در قفقاز نبود، این سوال را درباره لزوم جذب کارگران مسلمان مطرح کردم. 97 گذشته اس آر آخوندوف، ارتباط حسینف با موساواتیست‌ها، ملیت میکوتیان اهمیت کمتری نسبت به این واقعیت داشتند که آنها عقب ماندند و در زمانی که خطرناک‌ترین قدرت بلشویکی بود، بار جنگ را بر دوش کشیدند. در درون محافل حزبی، سال‌ها کار نریمانوف برای آموزش و اصلاحات اجتماعی همان وزنی را که در میان جمعیت مسلمانان داشت، نداشت. خود را در خشم‌های انقلاب و جنگ ثابت کرده بود که به این نسل جوان بلشویک تعلق داشت. همه این مناقشات، صرف نظر از منشأ یا محتوای واقعی آنها، اکنون از طریق اصطلاح مسئله ملی بیان شده است. این به دیدگاه نریمانوف در مورد صنعت نفت نیز گسترش یافت.

نفت و مسئله ملی

نریمانوف مدعی شد که درجه استقلال آذربایجان از روسیه شوروی منبع اساسی درگیری بین او و ادعا کرد که نریمانوف ماهیت اختلاف آنها را اشتباه Ordzhonikidze، ارجونیکیدزه بوده است. در مقابل بیان می‌کند. اختلاف آنها بر سر استقلال نبود، بلکه بر سر این بود که آیا آذربایجان یا روسیه «به عنوان صاحبان نفت آذربایجان» وارد بازار خارجی خواهند شد. ارجونیکیدزه توضیح داد: "اختلاف اصلی در مورد نفت

آذربایجان بود. رفیق نریمانوف و همچنین در آن زمان رفیق گوسینوف، هر دو مخالف روسیه شوروی بودند تا آذربایجان که به عنوان صاحبان نفت آذربایجان به بازار خارجی می رفتند. "اگر روسیه مالک بود، آذربایجان اعتبار خود را در شرق مسلمان از دست می داد و به واسطه همبستگی، هر گونه شانس برای با تخفیف اتهام خود، افزود: "...من فکر می کنم ذکر این Ordzhonikidze، انقلاب در شرق از دست می داد نکته مهم است که رفیق نریمانوف هرگز با انتشار نفت به روسیه برای استفاده داخلی مخالفت نکرد." 98 علیرغم ادعای ارجونیکیدزه، نفت به شدت به استقلال متصل بود. معامله بین نلین و نریمانوف این دو را به طور جدایی ناپذیری به هم پیوند داد. برای نریمانوف، تمایز بین مالکیت داخلی و خارجی نفت باکو حیاتی بود. او از ارسال نفت باکو از طریق آستاراخان به روسیه حمایت کرد و برای اطمینان از مخالفت محدود با این سیاست در میان جمعیت مسلمان تبلیغ کرد. با این حال، او از مالکیت روسیه بر نفت آذربایجان سیاست های قرارداد نفتی را دنبال می کرد: نریمانوف و RSFSR تنها تا زمانی حمایت می کرد که سیاست های شوروی سازی آذربایجان که او با آن موافق بود، و تا آنجا که احساس می کرد در طول سیاست حرفی برای گفتن دارد. با تغییر سیاست در اوایل دهه 1920 و کاهش نفوذ شخصی او، دیدگاه نریمانوف نیز در مورد رابطه آذربایجان با روسیه تغییر کرد.

در اصطلاح دوازدهمین کنگره حزب، نریمانوف اکنون مسئله نفت را به مسئله ملی مرتبط می کند. او استدلال می کرد که نفت و مسئله ملی بیان های متفاوتی از یک مشکل هستند: استثمار مسکو از آذربایجان. نریمانوف، مانند بسیاری از غیرروس ها، معتقد بود که قدرت شوروی خصمانه شده است. دیدگاه او با جمعیت بیشتری طنین انداز شد و او در تاریخ خود تأکید کرد: "آذربایجان شوروی داوطلبانه اعلام کرد که نفت متعلق به کارگران روسیه شوروی است... هر کارگر و دهقان برای آنها توضیح داده است که نفت برای روسیه شوروی چه معنایی دارد. آذربایجان در سال اول نه تنها نفت داد، بلکه از خزانه دولت خود حقوق کارگران [نفت] را نیز پرداخت کرد و همین باعث انحراف ملی می شود. 99 انحراف ملی به اندازه ایدئولوژی ریشه در نابرابری های مادی، اعم از واقعی و ادراکی داشت. تا آنجا که به او مربوط می شد، مردم آذربایجان به توافق خود پایبند بودند، نفت را به شمال روسیه فرستادند و ارتش سرخ را به کشورشان راه دادند. در مقابل، نریمانوف انتظار داشت که سود و رونق صنعت نفت آذربایجان را از هرج و مرج روشن کند.

اگر نریمانوف فریفته سادگی ترتیبات خودمختاری نفت در برابر فرهنگی در سال 1920 شده بود، چنین دیدگاهی در اواخر سال 1923 دیگر امکان پذیر نبود. آذربایجان دو بار از خودمختاری خود سلب شده به اتحاد جماهیر TSFSR ماوراء قفقاز و سپس دوباره با الحاق SFSR بود، نخست در زیرمجموعه خود در به این نتیجه رسید که سیاست های نریمانوف خطرناک است CCC. شوروی سوسیالیستی در دسامبر 1922 و او را از بازگشت به آذربایجان منع کرد. 100 توصیه می کرد که از دخالت او در کار سازمان های حزبی باشد (strogii) آذربایجان جلوگیری شود. این کمیسیون خاطر نشان کرد که مجازات نریمانوف باید سخت "حتی بیشتر به این دلیل که او خود یکی از اعضای نامزد کمیته مرکزی است." 101 با این حال، او تا زمان مرگش در مارس 1925 به عنوان رئیس مشترک کمیته اجرایی اتحاد جماهیر شوروی در سمت خود در مسکو باقی ماند. کمیته مرکزی و سازمان های محلی حزب در مورد تحقیق درباره نریمانوف، دفتر سیاسی کل قسمت را سرکوب کرد زیرا می ترسید محکومیت علنی نریمانوف بتواند عواقب گسترده ای داشته باشد. 103 در پایان، در میان ازدحام جمعیت و هیاهو، اعضای هیئت رئیسه حزب کمونیست شوروی برای ادای احترام به "رهبر انقلاب در شرق" و بقایای اجساد وی در دیوار کرملین در میدان سرخ گرد آمدند.

ارجاعات

Jörg Baberowski, *Vrag est´ vezde: Stalinizm na Kavkaze*, trans. V. T. Altukhova (Moscow, 2010), 230–31, 264. 2. Serebrovskii’s meeting with Lenin see, Rossiiskii Gosudarstvennyi Arkhiv Ekonomiki, (RGAE), fond (f.) 270, opis´ (op.) 1, delo (d.) 8, list (l.) 53ob (Documents and recollections of A.P. Serebrovskii). For a copy of his mandate see, RGAE, f. 270, op. 1, d. 7, l. 17 (Documents on the activities of A.P. Serebrovskii identified by the fond TsGANKh SSSR).

Rossiiskii Gosudarstvennyi Arkhiv Sotsial´no-politicheskoi Istorii (RGASPI), f. 64, op.1, d. 90, ll. 19–20 (Stenographic record and protocol of the meeting of the first plenum of the Central Committee of the Azerbaijani Communist Party (b), August 1921).

Dzhamil´ P. Gasanly, *Vneshiaia politika Azerbaidzhana v gody sovetskoi vlasti (1920–1939)*, vol. 2, *Istoriia diplomatii Azerbaidzhanskoi Respubliki: V trekh tomakh*, trans.

N. Razaeva (Moscow, 2013) 13;

Baberowski, *Vrag est´ vezde*, 230.

Azərbaycan Respublikası Dövlət Arxivi (State Archive of the Republic of Azerbaijan) (ARDA) f. 411, op. 1, d. 98, l. 12 (Protocol of the meetings with VES about forming an oil committee 1922). The agreement was frequently amended and updated. In December 1923, the Azerbaijan Sovnarkom conceded the rights to the Oil Fund to the Transcaucasian Federation Ekonompredstavitel´stvo. For more on the origins of the Oil Fund see, Farhad Jabbarov, *Bakinskaiia net´ v politike sovetskoi Rossii (1917–1922 gg.)* (Baku, 2009), 139–49.

Kharmandarian, *Lenin i stanovlenie*, 96–97, 127.

Avtandil Mikhailovich Menteshashvili, *Bol´shevistskaia pressa Zakavkaz´ia v bor´be za obrazovanie zakavkazskoi federatsii i Soiuzna SSR (1921–1922 gg.)* (Tbilisi, 1972), 22. The details of the proposed unification are not listed, but was likely economic in basis. There is a large literature on the unification, to name only a few: Gevorg Bagratovitch Garibdzhanian, *V.I. Lenin i bol´sheviki Zakavkaz´ia* (Moscow, 1971);

Kharmandarian, *Lenin i stanovlenie*. For an overview see, Stephen Blank, “Bolshevik Organizational Development in Early Soviet Transcaucasia: Autonomy vs Centralization, 1918–1924,” in Ronald G. Suny, ed., *Transcaucasia, Nationalism and Social Change: Essays in the History of Armenia, Azerbaijan, and Georgia* (Ann Arbor, 1983), 305–38.

Kharmandarian, *Lenin i stanovlenie*, 127.

Kvashonkin, Bol'shevistskoe rukovodstvo, 178–79.

RGASPI, f. 86, op. 5, d. 46, l. 1. Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 216.15.58.10, on 15 Jul 2017 at 13:59:50, subject to the Cambridge Core terms of use, available at <https://www.cambridge.org/core/terms>.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>

RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, ll. 33–35. Narimanov's account. RGASPI, f. 588, op. 2, d. 177, l. 25 (Report on the Central Control Commission [CCC]) favoring a more aggressive approach than Narimanov's. On the impression this created, see RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 83. Akhundov accused Narimanov of "to a certain extent supporting Shekhsi- Vekhsi," RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 76. 76. Kharmandarian, Lenin i stanovlenie, 78. Ordzhonikidze claims he requested the directive, not Narimanov. RGASPI f. 588, op. 2, d. 176, ll. 63–64 (Protocol of the meeting on the Commission on the investigation into the report and petition of com. Narimanov). 77. Ibid.

Kharmandarian, Lenin i stanovlenie, 76–78. 79. Ibid., 79; RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 64. 80. Ibid.; Baberowski, Vrag est' vezde, 274.

Baberowski, Vrag est' vezde, 276–77. Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 216.15.58.10, on 15 Jul 2017 at 13:59:50, subject to the Cambridge Core terms of use, available at <https://www.cambridge.org/core/terms>.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>

Baberowski says it was revenge. This is possible but when Narimanov accused Shahtakhtinski of stealing, Shahtakhtinski did not get into any trouble. In fact, Ordzhonikidze told the CCC committee that it was not an offense at all and that "takie veshchi u nas praktikuiutsa" (we practice such things) so he would not have had much reason to seek revenge, RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 66. 88. One indication that Narimanov believed that the process was rigged was his refusal to engage his accusers on any real level verbally. Instead, he submitted written reports to be added to the record after the investigations, much as Shliapnikov and Medvedev did leading up to the "Baku Affair" in 1926. As Barbara Allen notes, this went against standard procedure, which relied on discussion. Barbara Allen, "Transforming Factions into Blocs: Alexander Shliapnikov, Sergei Medvedev, and the CCC investigation of the 'Baku Affair' in 1926," in Donald Filtzer et al., eds., *A Dream Deferred: New Studies in Russian and Soviet Labour History* (Bern, 2008), 138. Also, RGASPI, f. 588, op. 2, d. 177, l. 192. 89. RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 58. 90. Ibid., ll. 58–86. These transcripts support the argument of Blank's "Bolshevik Organizational Development." Adeeb Khalid notes a generational divide in Uzbekistan as well, Khalid, *Making Uzbekistan*. Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 216.15.58.10, on 15 Jul 2017 at 13:59:50, subject to the Cambridge Core terms of use, available at <https://www.cambridge.org/core/terms>.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>

Mikoian echoed the sentiment: "We viewed Narimanov as a starik [old man] and knew that he wouldn't be able to lead the masses. But let him do his work. We needed him/ He was necessary for us. . ." RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 69. 94. Narimanov's faction was exclusively Muslim while Akhundov and Huseynov's faction was more ethnically diverse and had the backing of Stalin's faction. See footnote 81 for the members of each faction. 95. For example, Sheila Fitzpatrick, "The Civil War as a Formative Experience," in Abbott Gleason, Peter Kenez, and Richard Stites, eds., *Bolshevik Culture: Experiment and Order in the Russian Revolution* (Bloomington, 1985), 57–76. 96. RGASPI, f. 588, op. 2, d. 76, ll. 61, 66. Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 216.15.58.10, on 15 Jul 2017 at 13:59:50, subject to the Cambridge Core terms of use, available at <https://www.cambridge.org/core/terms>.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>

RGASPI, f. 588, op. 2, d. 176, l. 69. Mikoian was the only surviving Commissar from the so-called 26 Commissars of the Baku Commune.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>

99. *Ibid.*, ll. 25, 27–28.

RGASPI, f. 588, op. 2, d. 177, ll. 33–34.

RGASPI, f. 177, op. 2, d. 177, l. 37.

Baberowski, *Vrag est' vezde*, 270.

Izvestiia, March 20, 1925, 1; March 22, 1925, 1–2; March 24, 1925 page illegible;

Pravda, March 24, 1925, page illegible. Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 216.15.58.10, on 15 Jul 2017 at 13:59:50, subject to the Cambridge Core terms of use, available at <https://www.cambridge.org/core/terms>.

<https://doi.org/10.1017/slr.2017.83>